

فهرست مطالب

[دو مطلب باقی مانده از مباحث گذشته 1](#_Toc89613944)

[مطلب اول: تمسک به برخی روایات در تقدم قیام متصل به رکوع بر قیام هنگام تکبیر 1](#_Toc89613945)

[بیان صاحب کتاب فقه الصادق 2](#_Toc89613946)

[مطلب دوم: تکمیل مباحث مربوط به مسئله 21 4](#_Toc89613947)

[مسئله 22: گمان بر تمکن از قیام در آخر وقت 8](#_Toc89613948)

[مقام اول: بحث حکم واقعی 8](#_Toc89613949)

[مقام دوم: بررسی حکم ظاهری 9](#_Toc89613950)

**موضوع**: دوران بین قیام در رکعت اول یا رکعات دیگر /قیام /صلاه

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته بعد از بیان مسئله 21 حضرت استاد وارد مسئله 22 شدند و فروض مختلف بحث را از جهت حکم واقعی و ظاهری مطرح کردند. در این جلسه به تفصیل به بیان حکم فروض مختلف می پردازند.

## دو مطلب باقی مانده از مباحث گذشته

دو مطلب از بحث های گذشته باقی مانده است که به بیان آن ها می پردازیم:

### مطلب اول: تمسک به برخی روایات در تقدم قیام متصل به رکوع بر قیام هنگام تکبیر

برخی از بزرگان در دوران بین قیام متصل به رکوع و قیام هنگام تکبیر، برای قول به تقدم قیام متصل به رکوع، تمسک کرده اند به روایاتی که مفادش این بود که کسی که می خواهد نماز ایستاده بخواند ولی برایش سخت است نشسته نماز شروع کند و قبل از رکوع بایستد و رکوع برود که در این صورت نماز قیامی خوانده است: «فذلک صلاۀ القائم». فرموده اند کسی که می تواند اول نماز بنشیند تا بتواند قیام متصل به رکوع داشته باشد متمکن از نماز قیامی است و نماز قیامی مقدم بر نماز جلوسی است. این مطلب در فقه الصادق آمده است و در کلمات سید سیستانی نیز آمده است. البته سید سیستانی علاوه بر این بیان، مسئله تقدم فریضه بر سنت را نیز مطرح کرده بودند که در جلسه گذشته مطرح شد. در بیان ایشان قیام متصل به رکوع به دلیل اینکه در قرآن آمده است، فریضه است.

### بیان صاحب کتاب فقه الصادق

در کتاب فقه الصادق معتقدند که در عجز از جمع بین قیام های واجب در نماز، مکلف مخیر است که هر کدام را خواست اتیان کند، مگر در یک جا و آن جایی است که یک طرف قیام متصل به رکوع باشد؛ در این صورت قیام متصل به رکوع مقدم است و نوبت به تخییر نمی رسد. دلیل ایشان تمسک به روایاتی است از جمله:

1. معتبرۀ حماد بن عثمان:

«وَ قَالَ حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَدِ اشْتَدَّ عَلَيَّ الْقِيَامُ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تُدْرِكَ صَلَاةَ الْقَائِمِ فَاقْرَأْ وَ أَنْتَ جَالِسٌ فَإِذَا بَقِيَ مِن‏ السُّورَةِ آيَتَانِ فَقُمْ وَ أَتِمَّ مَا بَقِيَ وَ ارْكَعْ وَ اسْجُدْ فَذَاكَ صَلَاةُ الْقَائِمِ»[[1]](#footnote-1)

1. صحیحه زرارۀ:

«الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قُلْتُ الرَّجُلُ يُصَلِّي وَ هُوَ قَاعِدٌ فَيَقْرَأُ السُّورَةَ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْتِمَهَا قَامَ فَرَكَعَ بِآخِرِهَا قَالَ صَلَاتُهُ صَلَاةُ الْقَائِمِ»[[2]](#footnote-2)

صاحب کتاب فقه الصادق، از این روایات نتیجه می گیرند که صلاۀ قائم دو مرحله دارد:

**الف**: مرحله اختیاری که کل نماز را از ابتدا ایستاده باشد.

**ب:** مرحله اضطراری این است که قیام قبل ازرکوع کند ولو اینکه هنگام قرائت نشسته باشد، این نیز نماز قیامی است و «الصحیح یصلی قائما» شامل این فرض می شود. اگر کسی مرحله اول را نمی تواند انجام دهد مرحله دوم را متمکن است و او مقدم بر نماز جلوسی است. لذا در فرض تزاحم بین قیام در حال تکبیر و قیام در حال قرائت و یا بین قیام متصل به رکوع، باید قیام متصل به رکوع رعایت شود تا نماز قیامی بر آن صادق شود.

#### مناقشه در بیان کتاب فقه الصادق

به نظر ما استدلال به این دو روایت برای بحث تزاحم بین قیام متصل به رکوع و قیام در حال تکبیرۀ الإحرام و قرائت در نماز فریضه درست نیست؛ زیرا:

1. ما اولا احتمال قوی می دهیم که مورد این دو روایت نماز نافله باشد. در این روایت آمده است: «الرَّجُلُ يُصَلِّي وَ هُوَ قَاعِدٌ فَيَقْرَأُ السُّورَةَ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْتِمَهَا قَامَ فَرَكَعَ »، معلوم است که شخص در حال اختیار اینطور نشسته نماز نمی خواند، فرض اضطرار نیز در روایت مطرح شده است، این جمله مایصلح للقرینیه می شود بر اینکه بفهمیم مورد سوال در مورد نماز نافله است. اما در فرض تزاحم بین قیام در حال تکبیر الاحرام و قیام متصل به رکوع در نماز فریضه، شاید شارع بگوید که قیام حال تکبیر اسبق زمانی است و آن مقدم است. اینکه قبل از قیام برخیزید و نماز رکوع عن قیام بخوانید این بهتر از نماز نشسته است زیرا قریب به نماز ایستاده اختیاری است اما اینکه در نماز در فرض تزاحم بین قیام حال تکبیر و قیام متصل به رکوع بگوییم اینجا نیز برای اینکه نماز ایستاده بخوانید باید قیام عن رکوع داشته باشید استفاده اش از این روایات مشکل است.
2. اما روایت دیگر، راوی می پرسد برای من ایستادن در نماز سخت است، حضرت فرمودند: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تُدْرِكَ صَلَاةَ الْقَائِمِ فَاقْرَأْ وَ أَنْتَ جَالِسٌ فَإِذَا بَقِيَ مِن‏ السُّورَةِ آيَتَانِ فَقُمْ» همین جمله بیانگر این است که نماز نافله را می گوید؛ زیرا امام علیه السلام از تعبیر إذا أدرت استفاده کرده اند، معلوم می شود شخص مخیر بوده که اراده کند یا نکند، وگرنه اگر نماز فریضه مراد بود، در اختیار مکلف نیست که بخواهد اراده کند یا نکند. اذا اردت یعنی اگر می خواهی نافله را ایستاده بخوانی اینطور بخوان. اینکه در فرض وجوب قیام که فقط عجز از جمع بین دو قیام دارم، از این روایات تقدم قیام متصل به رکوع استفاده شود، مشکل است.

بنابراین این روایات مربوط به نماز نافله است و ارتباطی به نماز فریضه ندارد. اگر هم برفرض در صحیحه حماد نماز حرجی فریضه را بیان کرده باشد و منظور سائل قیام حرجی باشد حضرت فرموده اند کل نماز را لازم نیست بایستی و همین که قبل از رکوع بایستی مرتبه ای از نماز ایستاده است. اما اینکه از این استفاده شود که کسی که فی الجملۀ قادر است بلاحرج قیام کند، بگوییم در دوران بین قیام هنگام تکبیر و قیام متصل به رکوع، به خاطر این روایت، قیام متصل به رکوع مقدم است، کلامی بی دلیل است؛ چرا که از این روایت چنین مطلبی استفاده نمی شود. این روایت مفهوم ندارد و نمی خواهد بگوید که اگر قیام قبل از رکوع نداشتی و در عوض قیام هنگام تکبیر داشتی، نماز شما نماز قیامی نیست. لذا به نظر ما استدلال به این دو روایت مشکل است.

سوال می شود که مسئله مسئله ی مفهوم گیری نیست و عرف از این روایت توسعه در معنای نماز قیامی را می فهمد که گویا حضرت فرموده اند نماز قیامی در صورتی که شخص نتواند تمام نماز را به صورت قیامی به جا آورد، جایی است که قبل از رکوع را قائم باشد.

در جواب می گوییم معلوم نیست ظهور اطلاقی این روایت شامل نماز فریضه شود. بحث در این است که از این روایات چنین استفاده ای نمی شود؛ زیرا در روایت حماد فرض این است که نماز نافله است، یا نهایتا می گوییم فرض حرج است، اینکه شارع در فرض حرج از انجام تمام قیام، فرموده باشد که مقداری از قیام را نیز که همان قیام قبل از رکوع است، انجام دهید کفایت می کند، دلیل بر این نمی شود که در فرضی که شخص قادر بر قیام است و حرجی نیست و فقط دوران بین قیام اول نماز و قیام قبل از رکوع شده است، شارع بگوید قیام قبل از رکوع مقدم است. شاید شارع در آنجا نظرش این باشد که از اول نماز تا جایی که می توانید باید به صورت قیامی نماز بخوانید.

### مطلب دوم: تکمیل مباحث مربوط به مسئله 21

مطلب دوم راجع به مسئله 21 است که دوستان تمایل داشتند که بیشتر توضیح دهیم. ما مثل محقق خویی و سید سیستانی این مسئله را ساده بیان کردیم. محقق داماد پیچیده تر بیان کردند. ما مطلب خود را بیان کنیم و سپس مطلب محقق داماد را بگوییم. مسئله 21 چنین است:

«إذا عجز عن القيام و دار أمره بين الصلاة ماشيا أو راكبا قدم المشي على الركوب»[[3]](#footnote-3)

بعضی گفته اند که چطور شد محقق یزدی در مسئله 18 فرمودند: «و دار أمره بين الصلاة قائما ماشيا أو جالسا فالأحوط التكرار أيضا»[[4]](#footnote-4) سید می فرماید: اگر امر دائر بین نماز ایستاده با راه رفتن یا نماز نشسته باشد احوط تکرار است؛ یعنی در تقدم مشی بر جلوس تردید داشت. ولی در اینجا بدون تردید فرمود: اگر امر دائر بین نماز ماشیا و راکبا شود مشی بر رکوب بدون اشکال مقدم است. با اینکه رکوب نیز نوعی جلوس است. مراد از رکوب نیز رکوب دابه است وگرنه در قطار که کامل نماز کامل می خواهند معلوم است که آن متعین است. در قطار مسلم است که متعین و مقدم بر مشی است. فرض این بزرگان رکوب بر دابه بوده است که عاجز از نماز اختیاری خواهد بود.

#### بیان محقق خویی و محقق سیستانی و مختار در تبیین مراد سید یزدی

محقق خویی و سید سیستانی و ما کلام سید یزدی را اینطور معنا کردیم که امر شخص در این مسئله دائر بین نماز ماشیا با رکوع و سجود اختیاری و بین نماز در حال رکوب جلوسی است. در مسئله 18 چون نشستن همراه با استقرار بود، صاحب عروه تردید کردند و گفتند نمی دانیم که نماز ایستاده ماشیا بر نماز نشسته بدون مشی مقدم باشد. چون معلوم نیست که به این قیام ماشیا، عرف قیام بگوید لذا احوط را تکرار دانست. ولی اینجا می بیند که راکبا نیز در حال حرکت است. سوار اسب که می شود در حال حرکت است، پیاده نیز می رود در حال حرکت است، پس هیچ امتیازی نماز راکبا بر ماشیا در این مسئله 21 ندارد و هر دو در حال حرکت هستند. اگر امتیازی باشد برای نماز ماشیا است که قیام در آن رعایت شده است و در حال قیام رکوع و سجود می کند ولی در نماز رکوبی در حال جلوس رکوع و سجود می کند؛ لذا مشی بر رکوب مقدم است.

گفته نشود که در صدق قیام در مشی تردید می کند؛ زیرا فرض این است که در حال رکوب نیز حرکت دارد. پس اگر هم برفرض در صدق قیام در حال مشی تردید وجود داشته باشد، این مطلب مسلم است که نماز ماشیا أقرب به نماز قیامی است نسبت به نماز راکبا که ابعد از نماز قیامی است. شاید نکته اش این باشد که مشی قائما اقرب به قیام است نسبت به رکوب که ابعد از قیام است. طبق این بیان نماز ایستاده ماشیا مشتمل بر رکوع و سجود اختیاری است. نماز جالسا مشتمل بر رکوع و سجود جلوسی است. در جلوسِ بدون مشی، ایشان تردید داشت و احوط را تکرار دانست ولی اینجا می بیند که اگر در حال قیام ماشیا است آن طرف هم که روی دابه می نشید آن هم ماشی است و در حال حرکت است. اینجا تردید نکرد و مشی را بر رکوب مقدم کرد. ما مانند سید خویی و سید سیستانی اینطورفرض سید یزدی را معنا کردیم.

#### تبیین محقق داماد از کلام سید یزدی

اما محقق داماد مطالبی دارد که ذکر آن خالی از فایده نیست. ایشان طوری کلام سید را توجیه می کند که انسان از دست سید یزدی عصبانی می شود. محقق داماد می فرماید به نظر ما فرق مسئله 18 با مسئله 21 این است که در مسئله 18 که دوران بین نماز ماشیا قائما و بین نماز جلوسی بود، شخص متمکن از رکوع و سجود اختیاری بود، چه در حال مشی و چه در حال جلوس، مشی می کرد و می توانست رکوع و سجود کند، یعنی به اندازه رکوع و سجود می توانست اختیارا به جا آورد ولی سایر نماز را باید با مشی می خواند. اگر هم می نشست رکوع و سجود جلوسی می کرد؛ بنابراین تزاحم بین حفظ قیام به نحو مشی یا ترک قیام همراه با حفظ استقرار بود. یعنی در صورت جلوس، قیام ترک می شد ولی استقرار در مقابل مشی را داشت. سید در اینکه قیام با مشی مقدم بر جلوس بدون مشی باشد، تردید داشت، اما در مانحن فیه فرض این است که شخص عاجز از انجام رکوع و سجود اختیاری است، أعم از اینکه ماشی باشد یا نشسته باش. یعنی مجبور است که در هر حالت مشی و رکوب، ایماء به رکوع و سجود کند. لذا حال که قرار است در هر حال ایماء به رکوع و سجود شود، معلوم است که قیام ماشیا مقدم بر جلوس است و تردیدی در این مسئله نمی کند؛ زیرا رعایت قیام در نماز شده است. این خلاصه کلام محقق داماد است.

سوال ما این است که ایشان از کجای مسئله این را فهمیده است؟ بین دو مسئله مذکور در کلام سید یزدی دقت بفرمایید:

در مسئله 18 می فرماید: : «و دار أمره بين الصلاة قائما ماشيا أو جالسا فالأحوط التكرار أيضا»[[5]](#footnote-5)

در مسئله 21 می فرماید: «إذا عجز عن القيام و دار أمره بين الصلاة ماشيا أو راكبا قدم المشي على الركوب»[[6]](#footnote-6)

در هر دو متن بدون اینکه قیدی آورده شود به صورت مطلق مسئله ی مشی مطرح شده است. محقق داماد می فرمایند مراد از ماشیا در مسئله 18 با فرض انجام رکوع و سجود اختیاری است، ولی در این مسئله با فرض عجز از انجام رکوع و سجود اختیاری است. یعنی در مسئله 21 چه در حال مشی و چه در حال جلوس، قرار است رکوع و سجود ایمایی به جا آورده شود. سپس می فرماید دلیل اینکه سید در آن مسئله احوط تکرار را مطرح کرد این بود که برای ایشان واضح نبود که قیام ماشیا بر جلوس همراه با رکوع و سجود اختیاری مقدم باشد؛ زیرا احتمال داشت که دلیل قیام از قیام ماشیا انصراف داشته باشد. ما سوال می کنیم با کدام شاهد، کلام سید بر این معنا حمل می شود؟ تعبیر ایشان چنین است:

«قد يختفي الميز بين المقام و بين ما تقدّم (في المسألة 18) حيث احتاط- رحمه اللّه- هناك بالتكرار، و حكم هنا بتقدّم المشي على الركوب، مع ارتضاعهما من ثدي واحد. و لعلّ الفرق بالتمكّن من الركوع و السجود الاختياريّين هناك (على الجلوس) دون المقام (على الركوب).فيكون الدوران هناك بين حفظ القيام مع ترك القرار و بين ترك القيام مع حفظ القرار، بلا مزيّة اخرى لأحدهما على الآخر، فلعدم إحراز قوّة أحد‌ الملاكين حكم بالتكرار.و أمّا هنا: فالدوران بين المشي الّذي يفوت معه القرار و بين الركوب كذلك مع عدم التمكّن من الركوع و السجود الاختياريّين في شي‌ء منهما، و لكن للمشي مزيّة يفقدها الركوب، و هو أنّه أقرب إلى القيام منه، و قد تقدّم من الماتن- رحمه اللّه- مع الإشكال في صدق القيام على المشي أنّه بعد المراتب المعهودة شرعا يتحرّى الأقرب إلى صلاة المختار فالأقرب و أمّا سرّ عدم التبدّل بالركوب:هو أنّ مورد نصوص انتقال الوظيفة هو ما تمكّن معه من الركوع و السجود الاختياريّين عند الجلوس، و لمّا لا يتمكّن منهما هنا عند الركوب فلا مجال حينئذ للتبدّل»[[7]](#footnote-7).

اگر واقعا فرض صاحب عروه این باشد مطالب محقق داماد خیلی خوب است. ولی طبق این توضیحی که محقق داماد مطرح کرده اند، آدم از سید یزدی عصبانی می شود که چرا در مسئله 18 وقتی ماشیا می گوید قیدی نمی آورد که منظور تمکن از رکوع اختیاری است و در مسئله 21 قیدی نمی آورد که منظور رکوع و سجود ایمایی است.

#### بیان فرضی دیگر در مسئله: دوران امر بین قیام ماشیا با رکوع و سجود ایمایی و رکوب با رکوع عرفی

تبیین ما از کلام سید یزدی همان است که محقق خویی و سید سیستانی فرموده اند. اینجا یک فرض دیگر نیز قابل تصور است که مطرح می کنیم. فرض دیگر این است که شخص اگر قائما ماشیا نماز بخواند، باید برای رکوع و سجود ایماء کند ولی اگر راکبا نماز بخواند، قادر بر انجام رکوع عرفی خواهد بود. مثل اینکه سوار اسب است و به اندازه رکوع خم می شود. اینجا امر دائر بین قیام و رکوع عرفی می شود. اینجا دیگر صاحب عروه نمی تواند بگوید قدم المشی علی الرکوب چون این مشی، مشی همراه با نابود کردن رکوع عرفی است ولی رکوب آن رکوبی است که با حفظ رکوع عرفی است. اینجا دیگر حتما باید بگوید احوط تکرار است و ما اگر بودیم بعید نبود بگوییم که رکوب مقدم است؛ زیرا در این فرض شخص قادر بر انجام رکوع است و اطلاق ادله رکوع مثل «ارکعوا» شامل حال شخص می شود که می تواند در حال رکوب رکوع عرفی را به جا آورد. در این صورت محقق خویی و سید یزدی نمی توانند بگویند که مشی بر رکوب مقدم است؛ لذا یا باید احوط را تکرار بدانند یا اینکه جرأت کنیم که بگوییم چون اطلاق دلیل ارکع رکوع عرفی را می گوید ولی دلیل صلاۀ قائما نسبت به فرض تزاحم با رکوع عرفی اطلاق ندارد باید نماز سواره با رکوع عرفی به جا آورد.

سوال می شود که فرق دابه و قطار چیست؟ یعنی چرا باید در فرض دابه این احوط تکرار مطرح شود ولی در قطار مسلم است که نماز خواندن قطار بر نماز ماشیا مقدم است؟ جواب می دهیم که نماز خواندن در قطار تنها شرط استقرار را ندارد، و ما دلیلی هم بر استقرار مکان نداریم. کسی که در قطار نماز می خواند، خودش مستقر است، لکن مکانش متحرک است، دلیلی نداریم که مکان نباید متحرک باشد. در روایات نیز وارد شده است که «أَ وَ مَا تَرْضَى أَنْ تُصَلِّيَ صَلَاةَ نُوحٍ فَقُلْتُ بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ لَا يَضِيقَنَّ صَدْرُكَ فَإِنَّ نُوحاً قَدْ صَلَّى فِي السَّفِينَةِ قَالَ قُلْتُ قَائِماً أَوْ قَاعِداً قَالَ بَلْ قَائِماً...»[[8]](#footnote-8)

در کشتی در حال حرکت نیز می توان خواند زیرا خودت اضطرب نداری و اینکه مرکب اضطراب دارد اشکالی ندارد. ما دلیلی بر لزوم استقرار مکان نداریم آنچه دلیل داریم استقرار خود بدن مصلی است. اگر انسان بتواند در قطار با رکوع و سجود اختیاری با حالت استقرار بدن نماز بخواند مقدم بر مشی است. حتی اگر تکان نیز بخورد این نماز با تکان خوردن بدن مقدم بر نمازی است که راه برود و بخواند؛ زیرا دوران بین مشی و بین سکون با اضطراب بدن است که مشی حالتش بدتر است. این مقدار استقرار در حال اضطرار اصلا دلیل ندارد.

# مسئله 22: گمان بر تمکن از قیام در آخر وقت

سید یزدی می فرماید:

«إذا ظن التمكن من القيام في آخر الوقت وجب التأخير بل و كذا مع الاحتمال»

این مسئله خیلی محل ابتلاء است. افرادی هستند که اول وقت عاجز از واجب اختیاری هستند، لکن گمان می برند که در آخر وقت بتوانند با قیام نماز بخوانند. سید می فرماید اگر احتمال می دهد که تا آخر وقت حالش خوب شود، باید صبر کند. برای بررسی این مسئله ما در دو مقام باید بحث کنیم:

## مقام اول: بحث حکم واقعی

مقام اول این است که ببینیم واقعا وظیفه کسی که اول وقت عاجز است، چیست. یعنی آیا اگر شخص در اول وقت نماز نشسته خواند، نمازش صحیح است یا خیر؟ در جلسه گذشته مطرح شد که بحث چند فرض دارد:

1. فرض اول این است که فی علم الله تا آخر وقت عجز ادامه دارد.
2. فرض دوم این است که شخص مأیوس از خوب شدن تا آخر وقت است.
3. فرض سوم این است که شخص شک دارد که خوب می شود یا خیر.

بزرگانی مثل محقق خویی و محقق داماد می فرمایند ظاهر ادله ثانویه ادله اضطراریه این است که موضوعش عاجز از صرف الوجود واجب اختیاری است. در روایت ندارد «المریض الی آخر الوقت صلی جالسا»، ولی وقتی عرف «المریض یصلی جالسا» را می شنود به مناسبت حکم و موضوع به ذهنش می رسد که «المریض الذی لایقدر علی الامتثال الأمر بالصلآۀ قائما صلی جالسا»، یعنی مریض یعنی مریض عاجز از صرف الوجود نماز ایستاده، کسی که در اثنای وقت خوب می شود این عاجز از صرف الوجود نماز ایستاده نیست. نمازش را آخر وقت ایستاده می خواند. انصافا این فرمایش متین است. خود روایات نیز چنین می رسانند. در روایت سماعۀ آمده است:

« مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرِيضِ لَا يَسْتَطِيعُ الْجُلُوسَ قَالَ فَلْيُصَلِّ وَ هُوَ مُضْطَجِعٌ وَ لْيَضَعْ عَلَى جَبْهَتِهِ شَيْئاً إِذَا سَجَدَ فَإِنَّهُ يُجْزِي عَنْهُ وَ لَنْ يُكَلِّفَهُ اللَّهُ مَا لَا طَاقَةَ لَهُ بِهِ»[[9]](#footnote-9)

اگر خدا به این آقا بگوید صبر کن در آخر وقت ایستاده بخوان تکلیف ما لا یطاق نکرده است.

در مقابل، صاحب عروه و سید سیستانی در حاشیه عروه می فرماید اگر مأیوس از خوب شدن هستید اطلاق «المریض یصلی جالسا» شامل شما می شود و هیچ محذوری ندارید؛ زیرا الان نامید از خوب شدن در آخر وقت هستید. امر واقعی المریض یصلی حالسا به عنوان امر اضطراری شامل شما می شود و انصراف از شما ندارد. عرض ما این است که انصافا از این شخص نیز منصرف است؛ زیرا در علم الله می تواند نماز ایستاده در آخر وقت بخواند. جمله «لن یکلفه الله ما لا طاقۀ له به» ظهور در تعلیل دارد و مناسبت حکم و موضوع نیز این را می رساند. مثل «اذا لم یجدما ماء فتیمموا» که ظاهر این است که اضطرار پیدا کنید به تیمم، کسی اضطرار به تیمم پیدا می کند که تا آخر وقت آب نداشته باشد نه اینکه اول وقت بخواهد بخواند تیمم کند. یأس عرفا موضوعیت ندارد. بدتر از این، فرمایش محقق سیستانی در شرح عروه است که فرموده اند: روایت «المریض یصلی جالسا» از شاک نیز منصرف نیست و فقط از کسی منصرف است که عالم به زوال عذر در اثناء وقت باشد. یعنی طبق نظر محقق سیستانی، به حکم روایت «المریض یصلی جالسا» می توان به کسی که شک دارد خوب می شود یا خیر، بگوییم که می تواند اول وقت نمازش را به صورت نشسته بخواند. ایشان می فرماید نیازی به حدیث لاتعاد نیست و خود المریض یصلی جالسا شامل چنین شخصی می شود.

به نظر ما این کلام دارای اشکال است؛ زیرا:

1. سخت است که ادعای اطلاق نسبت به فرض شک کنیم و بگوییم که از این شخص انصراف ندارد.
2. اگر هم جمله «المریض یصلی جالسا» شامل چنین شخصی که شاک در خوب شدن است، باشد با اطلاق روایت «الصحیح یصلی قائما» در آخر وقت تعارض می کند؛ زیرا در آخر وقت صحیح هستیم و الصحیح یصلی قائما حکم به خواندن نماز قیامی می کند.

بلی،؛ بعد از تعارض با اصل برائت می توان گفت اعاده لازم نیست. ولی مقصود این است که اگر هم المریض یصلی جالسا اطلاق داشته باشد معارض دارد.. خلاصه عرض ما این بود که «المریض یصلی جالسا» انصراف به موردی دارد که تا آخر وقت مستمرا بیمارش ادامه پیدا کند.

## مقام دوم: بررسی حکم ظاهری

مقام بعدی بحث از حکم ظاهری است که حال اگر به دلیل شرط بودن استمرار عذر تا آخر وقت، واقعا این نماز در اول وقت به صورت نشسته، صحیح نبود، نوبت به بحث در مقام دوم و حکم ظاهری می رسد که ما که شک در بقای عذر داریم، استصحاب استقبالی می گوید ان شاءالله تا آخر وقت عاجز هستید و نمی توانید بایستید، امر به نماز جلوسی را به ظاهر با استصحاب احراز می کنیم. حال اگر بعدا کشف خلاف شد نماز را اعاده می کنیم .

ممکن است سوال شود که این استصحاب چه ثمره ای داشت؟ محقق خویی که این استصحاب را قبول دارد می گوید ثمره اش این است که نماز را می خوانم و تا بعد از اذان مغرب می خوابم. اما اگر این استصحبا استقبالی نبود باید همینطور می نشستم و نگاه می کردم ببینم می توانم قیام داشته باشم یا خیر. تا آخر وقت باید تمرین می کردم. این استصحاب استقبالی فقط جواز ظاهری آورد؛ یعنی اگر اتفاقا بیدار شدی و دیدی حالت خوب شده باید نماز را اعاده کنی ولی اگر خوابیدی اشکال ندارد و فحص هم لازم نیست ادامه بحث ان شاءالله در جلسه آینده مطرح می شود.

1. .من لا يحضره الفقيه، ج‏1، ص: 364. [↑](#footnote-ref-1)
2. . الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏3، ص: 411. [↑](#footnote-ref-2)
3. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی(أعلام العصر)، ج1، ص638.](http://lib.eshia.ir/10028/1/638/قائما) [↑](#footnote-ref-3)
4. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی(أعلام العصر)، ج1، ص638.](http://lib.eshia.ir/10028/1/638/قائما) [↑](#footnote-ref-4)
5. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی(أعلام العصر)، ج1، ص638.](http://lib.eshia.ir/10028/1/638/قائما) [↑](#footnote-ref-5)
6. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی(أعلام العصر)، ج1، ص638.](http://lib.eshia.ir/10028/1/638/قائما) [↑](#footnote-ref-6)
7. . کتاب الصلاۀ (للمحقق الداماد) ج 4 ص 85. [↑](#footnote-ref-7)
8. . تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏3، ص: 171. [↑](#footnote-ref-8)
9. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج5، ص482،](http://lib.eshia.ir/11025/5/482/الجلوس)  [↑](#footnote-ref-9)